

وما ووشی ان الحکر را از اولای جامه وی میدیدم آن کوک در خانه خود آمد
 وی آن دو الحکر را از اولای جامه وی میدیدم آن کوک در خانه خود دیدم وی
 آن دو الحکر را این لخت آنکشت شده بود بعد از آن بخود درآمد و نماز میکرد تا آنکه
 نماز با ممد گفتند **ابوالعباس سرای وردی رحمه الله تعالی** وی نیز که بوده شبی
 دیده بود وی پیش او بوده و شنید بر زبان هر دو گفته اند که شبی حاجب حال بوده
 زده از توحید ندانسته شیخ الاسلام گفت چنانکه ایشان گفتند شبی در توحید
 متعصبانه سخن میگوید مترک نامه **ابوالعباس بر روی رحمه الله تعالی** نام وی
 اجیدن محمد بن هارون البردعی الصوفی است از شیخ ابوبکر طاهری و ترغیش
 چکانیک که میگوید که بر ترغیش گفت هر که دیدار وی را منعت نکند سخن وی ترا
 منعت نکند و هم وی گوید که ابوبکر طاهری گفت لا یصلح الکلام الا لرجل
 اذا سکت خاف العتوبه **ابوالعباس السقاری قدس سره** الطبقه
 خامسه است نام وی قاسم القاسم المهدی است در خزانة اده اجیدن سیم است
 از اهل زراعت شیخ ایشان شاکر از ابوبکر ماسطی است و حال او بوده بحقیق
 احوال و فقیه بوده و حدیث بسیار داشته وی را از پدید میراث بماند جمله دایله
 و در آثار موسی بن غنیمت علی بن علیه و سلم نیز دیده اند تفصیلا بر کتاب آن موسی
 وی در توبه داد و بصفت ابوبکر واسطی قاضی و بلد جبه رسید که امام صنفی نوشته
 شد که ایشان را بسیار خوانند و چون از دنیا میرفت وصیت کرد تا آن موچه را

از دستم
 وسیع ابوبکرستانی بنفشه بود
 شیخ علی ابوالعباس سقاری
 سید محمد بن علی سقاری
 در زمان
 لایزال کلام یعنی روایت کرد در تصحیح
 سخن که ترسد که رضامندی عقیقت و
 مواخذة مشرب کرد

دهان وی نهادند و قبری در سر و است و مرزومان بجابت خواستن اجناسدی
 و کفایت مهمات طلبیدی و محبت بود در سینه اشین و درین نه برفت
 از دنیا و گفته که **التوحید ان لا یحضر قبلك ما دونه** توحید آن بود که و خویلا
 بنزدیک تو خطر نباشد و خاطر مخلوقات را بر تو گذرنه و هم وی گفته که واسطی
 بدین نیز گفته ما را و وصیتی کن گفت **احفظوا امر الله فیکر عبد الله اجتناب علی**
السیاری وی خواهر زاده ابوالعباس است و شاکر وی ساری خود را نیز در
 وقت که سبب آن بود که دعوی کرد صوفیان و لرغصی که در نزدیکی دره شهر بهما
 برنشد و ناید بکشت و هرگز پیدا نماد در سینه خمس و سبعین و ثلثمائة برفته
 از دنیا و گفته که شنیده ام از خالی خویلا ابوالعباس که گفت اگر و ابودی که نماز
 بجای آن شیخ از شعر خواندند این بیت بودی **أنت علی علی الزمان محال**
آن تری مقلنا و طاهر شیخ ابوالعباس سهروردی رحمه الله ناهوی اجندان
 بیکه بوده با مشایخ وقت چون سیروانی و غیر وی گفته که بمناب بود روزی در
 جمع انبوه نشسته بودند و شیخ سیروانی حاضر بود و ابوالعباس نیز خواند سیروانی
 بر خوانست که بان و بر رفت خود گفتند آن چه بود که که زبچه مکرر سماع مکرر شد
 شیخ ابوالحسن سرکی حاضر بود گفت با خدا و عی فد کرد که اگر وی سماع مکرر
 شد یا شد من هرگز سماع نه نشینم شیخ ابوالعباس سهروردی گفت من ابق
 افکر دیگر دو زبان هر دو تن بر خوانستند با جمع دیگر از مشایخ اسلام سیروانی

توی ابوالعباس که از اولای جامه وی میدیدم آن کوک در خانه خود آمد
 وی آن دو الحکر را از اولای جامه وی میدیدم آن کوک در خانه خود دیدم وی
 آن دو الحکر را این لخت آنکشت شده بود بعد از آن بخود درآمد و نماز میکرد تا آنکه
 نماز با ممد گفتند **ابوالعباس سرای وردی رحمه الله تعالی** وی نیز که بوده شبی
 دیده بود وی پیش او بوده و شنید بر زبان هر دو گفته اند که شبی حاجب حال بوده
 زده از توحید ندانسته شیخ الاسلام گفت چنانکه ایشان گفتند شبی در توحید
 متعصبانه سخن میگوید مترک نامه **ابوالعباس بر روی رحمه الله تعالی** نام وی
 اجیدن محمد بن هارون البردعی الصوفی است از شیخ ابوبکر طاهری و ترغیش
 چکانیک که میگوید که بر ترغیش گفت هر که دیدار وی را منعت نکند سخن وی ترا
 منعت نکند و هم وی گوید که ابوبکر طاهری گفت لا یصلح الکلام الا لرجل
 اذا سکت خاف العتوبه **ابوالعباس السقاری قدس سره** الطبقه
 خامسه است نام وی قاسم القاسم المهدی است در خزانة اده اجیدن سیم است
 از اهل زراعت شیخ ایشان شاکر از ابوبکر ماسطی است و حال او بوده بحقیق
 احوال و فقیه بوده و حدیث بسیار داشته وی را از پدید میراث بماند جمله دایله
 و در آثار موسی بن غنیمت علی بن علیه و سلم نیز دیده اند تفصیلا بر کتاب آن موسی
 وی در توبه داد و بصفت ابوبکر واسطی قاضی و بلد جبه رسید که امام صنفی نوشته
 شد که ایشان را بسیار خوانند و چون از دنیا میرفت وصیت کرد تا آن موچه را

Copyright © King Saud University